

شاید حتی خود جواد خیابانی هم نداند خبر بازنشستگی اش واقعی است یا نه اما خیابانی‌ها چرا و چگونه باید حفظ شوند

تحول هست اما نیست



امیر عظیمی خبرنگار

گویا قصد جواد خیابانی برای خداحافظی از صداوسیما و دوری از فضای گزارشگری فوتبال جدی است. مواجعه مردم با خیابانی در سال‌های اخیر ترکیبی از معجون عشق و نفرت بوده است. عده‌ای بابت گزارش‌های پراشتباه این گزارشگر وی را بارها مورد شتمات قرار داده‌اند و برخی دیگر به دلیل صداقت در بیان و طرح مشکلات مردم در آنتن زنده، زبان به تعریف و تمجید از او باز کرده‌اند. می‌توان این داستان را درک کرد که چرا عده‌ای خیابانی را دوست دارند و عده‌ای دیگر از وی خوش‌شان نمی‌آید، اما نمی‌توان درک کرد که چرا در دسته مخالفان خیابانی نگاه بسیار تند و زنده نسبت به وی وجود دارد و این مساله مدام در بعضی از رسانه‌های جریان اصلی مطرح و حتی بزرگنمایی می‌شود؟! جواد خیابانی مثل هر انسان دیگری ممکن الخطاست و در صورت انجام اشتباه در کارش باید پاسخگو باشد اما همه‌هایی که در رابطه با این مجری و کارشناس وجود دارد به هیچ‌عنوان طبیعی نیست. حال باید پرسید که ریشه این نگاه تمام منفی به وی از کجا نشات می‌گیرد؟ برای پاسخ به این سوال بد نیست که گذشته را به زمان حال بیاوریم و خاطرات خود از آن زمان را دوباره مرور کنیم. فوتبال از گذشته در کشور ما یکی از مهم‌ترین منابع سرگرمی برای جوانان به حساب می‌آمده است؛ هرچند در سال‌های اخیر ارتباط مردم ما با فوتبال داخلی دستخوش تغییر شده اما این بازی همچنان یکی از مهم‌ترین داشته‌های نسل جدید برای منقطع و متنوع شدن از واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی محسوب می‌شود و برای آنها و خیل عظیمی از مردم ایران مهم است که چه کسی بازی‌های تیم مورد علاقه‌شان را گزارش می‌کند. جواد خیابانی یکی از آن چهره‌های ویژه و به‌غایت خاص ایرانیان است که در حافظه جمعی این ملت ثبت و ضبط شده و به هیچ‌وجه نمی‌توان نقش و تاثیر او در عشق و علاقه بعضی از جوانان و جوانان به حرفه گزارشگری فوتبال را نادیده گرفت. چنین خوش‌آهنگ و خوش‌بیان خیابانی در گزارش‌های هایش همچون مسابقه رفت و برگشت ایران و استرالیا در پلی‌آف مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۸، مسابقه رفت ایران و عربستان در مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲، بازی‌های تیم ملی در جام جهانی ۱۹۹۸ و... هنوز طراوت و شادابی گذشته‌شان را حفظ کرده و مردم با به یاد آوردن

این گزارش‌ها حسی مشحون از غرور و تعصب به میهن در دل‌شان جوانه می‌زند. صدای گرم خیابانی در طول گزارش بازی استقلال و الاتحاد در یک هشتم نهایی جام باشگاه‌های آسیا و گل نیکبخت‌واحدی در دقیقه ۹۳ به این تیم عربستانی وقتی شادی‌اش در میان مردم بیشتر شد که با شور و وصف‌ناپذیر خیابانی از صعود نماینده ایران به مرحله بعد توامان گردید. خیابانی بیش از بسیاری از همکارانش بارها نسبت به وضعیت اقتصادی مردم و معیشت جوانان، مسئولان را مورد خطاب قرار داده و از آنها کلاه کرده است. میدان داری او در روزهای تلخ زلزله کرمانشاه را به یاد بیاوریم که چگونه از جان مایه گذاشت و اعتبار خود را بیرون از بازی‌های سیاسی اپوزیسیون‌نماها و نیت‌های ناصواب صرف کمک به مردم این منطقه کرد.

ولی چرا باید اشتباهات خیابانی بیرون از حیطه کاری‌اش به دستاویزی برای تخریب جنبه اجتماعی او تبدیل شود؟ ساخت و پخش مسم از جملات عجیب‌وغریب خیابانی در طول تولید برنامه‌های ورزشی یا گزارش بازی فوتبال نمی‌تواند ایرادی داشته باشد ولی چرا در مورد اشتباهات دیگران این حد از واکنش اتفاق نمی‌افتد؟ پاسخ را می‌توان در فهم امر ملی توسط جواد خیابانی و تکرار پرسامد نام ایران از زبان او در رسانه‌ها جست‌وجو کرد. این گزارشگر باتجربه از جایگاه کارمند صداوسیما این سخنان را بیان می‌کند و حمایتش از ایران را برای لحظه‌ای از یاد نمی‌برد ولی این اتفاق به مذاق رسانه‌های فارسی‌زبان آن طرف آبی و دوستان‌شان در داخل کشور خوش نمی‌آید و آنها از هر راهی بهره می‌برند تا به وسیله قدرت رسانه‌ای‌شان مرد صادق این روزهای تلویزیون را از صحنه خارج کنند. جواد خیابانی بسیار بیش از مدعیان ایران دوستی که خود را در قالب مخالف خوان سیستم قرار می‌دهند، به کشورش عشق می‌ورزد ولی چون از طریق صداوسیما حرف‌هایش را به گوش مردم می‌رساند باید از دید این بندگان زر و زورتنبیه شود و نسبت به صحبت‌هایی که بیان می‌کند، مدام منتظر واکنش‌ها و رفتارهای هیستریک باشد. بعضی طرز تلقی‌شان این است که مردم را نسبت به هر آن چیزی که با امر ملی ارتباط دارد دلزده یا حتی عصبانی کنند. اما کسی از این دوستان نمی‌پرسد که چرا این میزان از نیت‌خوانی را در برابر دیگران به کار نمی‌برند؟

اکنون که خیابانی درخواست بازنشستگی‌اش را تسلیم سازمان صداوسیما کرده است با نگاهی به گذشته وی درمی‌یابیم که اگر می‌خواست به‌راحتی

بدون صدای خیابانی توپ وارد دروازه بوسنیچ نمی‌شود

نشست و بازی پرسپولیس و نفت را گزارش کرد، ورزشگاه آزادی برایش پیام تسلیت نوشت و او بسیار صادقانه احساساتش را با صدای بعضی آلودش با مخاطب شریک شد تا همه مخاطبان فوتبال ایران نیز در سوگ او شریک باشند.

چند روز بعد از پایان کار فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا و پایان رویای قهرمانی قریب‌الوقوع ایران در این تورنمنت جواد خیابانی در یکی از برنامه‌های تلویزیونی حاضر شد و اعلام کرد می‌خواهد خودش را در فوتبال ایران بازنشسته کند و به کارهای دیگری مشغول شود. او حتی هنگام گفتن خبر بازنشسته کردن خودش و سال‌ها حضورش در تلویزیون بغض می‌کند و با صدایی لرزان از رفتنش به بخش بازنشستگی سازمان صداوسیما می‌گوید. او معلم گزارشگری و حتی الگویی ورزشی بسیاری از گزارشگران قوی امروز فوتبال ایران است. بسیاری از دوستانه‌های فوتبال ایران با صدا و لحن او تشویق به گزارشگری شده‌اند. او بخشی از هویت و شناسنامه فوتبال ایران است. حالا اگرچه در این روزها جوانگرایی و خالی کردن عرصه برای جوانان را بهانه می‌کند اما نباید او را که با صدای گرم، تعصب و غرور ستودنی‌اش از ایران می‌گفت، حالا که قصد خداحافظی و بازنشستگی دارد تنها گذاشت تا دچار آفت بازنشستگان تلویزیون شود و همچون آنها کارهای غیرمرتبط با تخصصش را انجام دهد.

خیابانی همان‌طور که خودش هم در این برنامه گفته شغل و حرفه‌اش بازنشستگی ندارد و از این توقع وجود دارد که آورده‌هایش در این عرصه را نیز به دست نسل خودش که خودش می‌گوید قرار است وارد گود شود و او میدان را برایشان خالی می‌کند، منتقل کند. معلم خوش‌اخلاقی که با وجود شوخی‌ها و نقدهای گاهی تندی که در رسانه‌ها با او می‌شود سعه‌صدر دارد و همگی به سعه‌صدر او ایمان دارند و همین وجه از شخصیت او را بارها ستوده‌اند. سعه‌صدری که شاید هم‌تایان خیابانی هیچ‌گاه ندارند و همین امر یکی از درس‌های بزرگی است که او باید به نسل جوان بعد از خودش بدهد.



عشقه همتی دبیر گروه نقد روز

حافظه شنیداری ما پر است از صدا؛ صداهایی که یک‌جای تاریخ از حنجره گلوئی بیرون زده‌اند و از همان ثانیه نخست آنقدر قدرتمند بوده‌اند که تبدیل به بخشی از حافظه یا برگی از تاریخ شفاهی ما شده‌اند و ما برخی وقایع را با صدای آنها به یاد می‌آوریم. شاید برای همین است که جواد خیابانی اگر هزارویک مسابقه فوتبال دیگر را هم گزارش کند یا اینکه هزارویک گاف گزارشگری هم بدهد، صدای او برای ما تعبیر رویای جام جهانی ۱۹۸ است. صدای حماسه ملیورن؛ صدایی که خودش را به تاریخ فوتبال ایران دوخته است و انگار بدون صدای او آن توپ وارد دروازه مارک بوسنیچ نمی‌شود. مردی که با صدای حماسه‌گونه و گرمش توانست گزارشگری را در فوتبال ایران دارای شخصیت کند. هنر او در عبارات‌سازی‌اش توانست فوتبال‌های زیباتری را براریمان بسازد تا شب‌هایی که او پشت میکروفن می‌نشست تیم ملی فوتبال ایران را بیشتر دوست داشته باشیم. مردی که همه هیجان‌هایش در گزارش فوتبال و تعصب عجیب و ستودنی‌اش به ایران و ایرانی در صدایش می‌ریخت تا بارها بغض و گریه‌اش را نیز بشنومیم و با او همراه شویم. گزارش‌های خیابانی اگرچه در سال‌های بعد منتقدان جدی داشت ولی هیچ وقت نمی‌توان نقش معلمی او را در گزارشگری نادیده گرفت و تعصب ویژه او روی ایران را نادیده گرفت. او هر بار هم که با نقدهای جدی مواجه شد دربار شوخی‌هایی که در موردش در رسانه‌ها پیچید با سعه‌صدر جواب داده و گفته اگر شوخی با او حال مردم را خوب می‌کند خیلی هم خوشحال است. برای همین جواد خیابانی جدای از حرفه گزارشگری و ضعف و قدرت‌هایش برای مخاطبان تلویزیونی شخصیتی دوست‌داشتنی است. او حتی روز درگذشت مادرش نیز پای میکروفن فوتبال ایران

می‌توانست در زمین دیگری به ایفای نقش بپردازد و پولش را بپارو کند اما این خاصیت افراد اصیل است که علی‌رغم فشارهای زیاد و وصف‌ناشدنی که در زندگی متحمل می‌شوند، چوب حراج به شرافت‌شان نمی‌زنند و برای خوش‌خوشان دیگری به اپوزیسیون بدل نمی‌شوند.



برای خداحافظی زود بود آقای جملات قصار!

او در این مدت البته تلاش کرده تا چهره‌ای متفاوت از خودش نزد بینندگان و مخاطبان بسازد و بیشتر به دنبال این است تا در نقش یک موعظه‌گر با جملاتی قصار دیگران را نصیحت کند. اتفاقی که حتی در برنامه‌ای مانند شب‌های مافیای نیز رخ داد و انتقاداتی را حتی از سوی هم‌بازیانش نیز به دنبال داشت. با این حال خیابانی در ۵۷ سالگی شاید خیلی زود احساس پیری کرده و در تلاش است چهره‌ای متفاوت از خود بسازد اما همین جملات قصارش هم دستمایه طنز در بین مخاطبانش شده است. خیابانی البته هنوز هم می‌تواند یکی از گزارشگران خوب صداوسیما باشد و چه بسا اگر مسئولان این سازمان درایت به خرج داده و براساس منطقی تصمیم‌گیری کنند او را همچنان حفظ کنند. سازمانی که روزگاری چهره‌های شاخصی در گزارشگری داشت و برای گزارش‌های دیدارهای حساس رقابتی نزدیک بین آنها برقرار بود. تلویزیون در دو دهه گذشته نفراتی چون عادل فردوسی‌پور، جواد خیابانی، محمدرضا احمدی، مزدک میرزایی و پیمان یوسفی را داشت که دست آنها را برای انتخاب باز می‌گذاشت و هر کدام وزنه‌ای شاخص در کار خود محسوب می‌شدند اما در سال‌های اخیر برخی از آنها را به دلایل مختلف از دست داد یا اینکه دچار افت شدند. از طرف دیگر، نفراتی که برای جانشینی آنها تربیت شدند به هیچ‌عنوان نتوانستند خود را حتی به این گزارشگران شاخص نزدیک کنند و بسیاری از کسانی که مسابقات فوتبال را دنبال می‌کنند شناخت زیادی از آنها ندارند. همین موضوع این نگرانی را ایجاد کرده که تلویزیون پس از رفتن امثال خیابانی قرار است با چه کسانی کار را ادامه دهد و آیا توانایی آن را دارند تا جای خالی گزارشگرانی که به یک چهره شناخته‌شده و به نوعی سلب‌ریتی تبدیل شده بودند را پر کنند یا نه. با تمام اینها رفتن جواد خیابانی از قاب تلویزیون اتفاق مثبتی برای گزارشگری ورزشی نیست و بدون شک دل‌مان برای او و حتی گاف‌ها و جملات قصارش در حین مسابقات فوتبال تنگ خواهد شد.



سیامک حاجی دبیر گروه ورزش

جواد خیابانی یکی از چهره‌های پرحاشیه گزارشگری ورزشی و البته مجری‌گری است که در سال‌های اخیر و به خصوص در این ماه‌ها تلاش کرده تا چهره‌ای متفاوت از خود ارائه کند. به‌عنوان کسی که عاشق فوتبال است تماشاچی فوتبال با گزارش‌های او برابم نه همیشه جذاب است و نه البته ملال‌آور. او که تکه‌کلام‌های منحصر‌به‌فردش بارها در فضای مجازی جنجالی شده حالا از بازنشستگی صحبت می‌کند و این یعنی صداوسیما یکی از گزارشگران سرشناس خود که یکی از نفرات شاخص نسلی است که در دهه ۴۰ شمسی راه خود را به قاب تلویزیون باز کرده و بازی‌های خاطره‌انگیزی را براریمان گزارش کرده و احتمالا به‌زودی از دست خواهد داد. اینکه آقا جواد چرا چنین تصمیمی گرفته و آیا با کنار رفتن او همراهی می‌شود یا نه فعلا مشخص نیست اما اینکه او قبلا معتقد بود این شغل بازنشستگی ندارد و حالا به دنبال آن رفته کمی عجیب به نظر می‌رسد.

خیابانی اخیرا کمتر تمایل داشته تا دعوت حضور در برنامه‌ای را رد کند و علاوه بر صداوسیما و برنامه‌هایی که در آن نقش مجری را داشته، حتی تجربه بازی در برنامه شب‌های مافیای و حضور به‌عنوان میهمان در برنامه نمایش خانگی شب‌آهنگی را نیز داشته است. شاید خیابانی مدتی است که تصمیمش برای بازنشستگی را گرفته و برای اینکه دل‌مان برایش تنگ نشود تلاش داشته تا حضور حداکثری در برنامه‌های مختلف داشته باشد. او که روزگاری پله‌های ترقی را به سرعت طی کرد و با گزارش خاطره‌انگیز دیدار ایران و استرالیا در ملیورن به یکی از چهره‌های شناخته‌شده تبدیل شد. در سال‌های اخیر روندی نزولی را داشته و گاف‌ها و اشتباهاتش که کم‌کم هم نبوده باعث شده تا به یکی از سوزه‌های فوتبال دوستان در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شود.

هنوز هم فیلم دوست داری جواد؟



جواد ان خبرنگار

من جواد خیابانی را از دهه ۸۰ به یاد دارم. از وقتی گزارشگر کم‌اشتباه‌تری بود و صد البته اینکه راحت‌تر می‌شد به او دسترسی داشت. مصاحبه بلندی با او در ابرار ورزشی داشتم که هنوز در خاطرم هست. خاکی و متواضع بود و مقابل من گاردی نداشت. ما با او خوب بودیم. برخلاف رسانه‌های طیف دیگر ورزشی که بازی به بازی او را می‌گویند، ما با او ملایم‌تر بودیم. نتیجه‌اش این بود که مقابل ما گاردی نداشت. یک مصاحبه مفصل با او داشتم و مزه‌اش هنوز زیر زبانت مانده. در اوج بود. دهه ۸۰. بعد از بازی ایران و استرالیا و بعد از جام جهانی. همه گزارشگرها مشغول کار بودند و طرفداران خودش را داشتند.

جواد آن موقع‌ها، گزارش‌های بهتری داشت. کمتر اشتباه می‌کرد. تپ‌های سنگینش هنوز به فضای مجازی ورود نکرده بود. آن موقع اینترنت هنوز وضع امروز را نداشت. شبکه‌های اجتماعی نداشتیم. کلیپ اشتباهات آدم‌ها کمتر دست به دست می‌شد. آدم‌ها مهربان‌تر بودند. هنوز سیاست و حواشی‌ان، زخم زدن‌هایش را شروع نکرده بود. تصویری که از جواد خیابانی دارم همان است. مرد آرام و خوش‌صحبتی که فیلم هم دوست داشت و وقتی فهمید من یک دانه از این «آقا کیف ساسونت‌های سی‌دی بیار» سرغ دارم که کارهایش خوب است، از من خواست تا شماره موبایلش را به او بدهم که هماهنگ کند و او هم فیلم‌های روز را با سرعت بیشتری به دست بیاورد. از آن روز دو دهه گذشته. دو سه سال پس و پیش. جواد خیابانی حالا آماده بازنشسته شدن است. او نیازی به بازنشستگی نداشت. فقط کافی بود کمتر گزارش کند. فقط کافی بود کمتر خودش باشد. فقط کافی بود کمتر در بیان نظراتش تعصب داشته باشد و

بیمار نباشد و بازنشستگی ناگهانی‌اش به دلیل حفظ سلامتی نباشد، خیلی زود او را دوباره درویر فوتبال خواهیم دید. یا کتابی می‌نویسد یا مصاحبه‌ای می‌کند یا برنامه‌ای خواهد گرفت. من جواد خیابانی را به صورت بازنشسته نمی‌توانم تصور کنم! نمی‌توانم او را در حال آب دادن به گل‌های باغچه و رفتن به پارک و ایستادن در صاف نان سنگک و غرغر کردن به همراه دیگر بازنشسته‌های پارک تصور کنم. او هنوز تمام نشده. او هنوز به فوتبال شوری دارد که باید بیان کند. فقط کاش به جای بازنشسته شدن، کم‌کم دور می‌شد. درست عین آن دیالوگ شومن الکسی که اینترنت را زیرو رو کردم تا پیدایش کنم و نتوانستم و از بد حادثه کتابش هم در خانه است و به آن دسترسی ندارم. پس به نسخه حفظی‌اش توجه کنید. «هیچ وقت خدا یک دفعه دری را نگویند که بروم. به آرامی محو شدم. به آرامی کم‌رنگ شدم و از جایی که فکرش را می‌کردی، دیگر من را یادادت نبود!»